

اصالت ملکوت و دیدگاه

حکمت الهی در آیات و روایات



حجت الاسلام والمسلمین محسن غروی
عضو هیأت علمی مدرسه عالی امام خمینی (ره)

ولی امر مسلمانان جهان، حضرت آیت الله العظمی خاتمی (دام ظلّه العالی) سال ۸۷ را سال نوآوری و شکوفایی نامیدند و اینک در ماه‌های پایانی این سال هستیم. انتظار این بوده و هست که در عالم فکر و اندیشه و در حوزه‌های علمی و فکری، پرسشهایی نو مطرح شود و ذهن‌ها فعال گردند و گامی تازه در وادی فکر و اندیشه برداشته شود. هم از این روی، نظریه اصالت ملکوت افقی تازه در مجله افق گشود و از شماره ۲۵ تاکنون این بحث ادامه پیدا کرد. بسیاری از فضلا و دانش‌پژوهان کتبی و شفاهی اظهار نظر فرموده‌اند. خود این اظهار نظرها حاکی از آن است که این موضوع، جای کار دارد و ظرفیت و شایستگی نسبی برای تحقیق و تدقیق بیشتر را داراست. در این مقاله، به دیدگاه علامه طباطبائی (ره) در باب معنای «ملکوت» نظری می‌افکنیم و رأی آن فیلسوف عظیم‌النشان را در این باب مورد بررسی قرار می‌دهیم.^۱

این جانب با مراجعه به کتاب «مفتاح المیزان» و جست‌وجو در ترجمه فارسی تفسیر المیزان، دیدم حضرت علامه (ره) در ۹ مجلد از دوره ۲۰ جلدی المیزان، بحث «ملکوت» را مطرح کرده‌اند:

ایشان در جلد اول، «ملکوت» را تعبیری از «امر خدا» می‌دانند و به آیه ۸۲ و ۸۳ از سوره یس اشاره می‌کنند که می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدَأُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ». معظم‌له می‌فرماید: «امر خدا» که گاهی از آن تعبیر به «ملکوت» نیز می‌شود (مانند آیه فوق) عبارت از جنبه تجرد و ثبات موجودات است که به لحاظ آن به خدا نسبت داده می‌شوند (دقت کنید). زیرا موجودات دارای دو جنبه‌اند: یکی جنبه ثبات و تجرد و از این نظر زمان و مکان و تغییر و حرکت در آنها راه ندارد و منظور از کلمه «کن» که عبارت از وجود خارجی است، نیز همین معنی است و این مقابل «خلق» است که جنبه تغییر و تدویر موجودات است و از این نظر مشمول قوانین حرکت و دارای زمان و مکان می‌باشد. سپس علامه طباطبائی (ره) بحث «ملکوت» را با بحث «امامت» و «هدایت» پیوند زده، می‌فرماید: «خلاصه اینکه امام آن شخص هادی است که از نظر جنبه ملکوتی موجودات، آنها را رهبری می‌کند و مقام «امامت» یک نوع ولایت بر اعمال مردم است از نظر باطن که توأم با هدایت می‌باشد. هدایت در اینجا به معنای رساندن به مقصد است، نه تنها راهنمایی و ارائه طریق که کار پیغمبران و رسولان، بلکه عموم مؤمنانی است که از راه موعظه و نصیحت مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند.»

ایشان در ادامه بحث می‌فرمایند که از آیه «وَعَذَابُكَ نَصْرِي إِنَّ رَبِّهِمْ مَلَكُوتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ چنین برمی‌آید که خداوند برای اینکه ابراهیم مقام یقین را پیدا کند ملکوت آسمان را به او نشان داد یعنی مقام یقین، منفک از مشاهده ملکوت نیست... خلاصه این که امام باید دارای مقام یقین باشد و عالم ملکوت بر وی مکتشف باشد و همان طور که اشاره کردیم عالم «ملکوت» عالم امر است که عبارت از جنبه باطنی عالم می‌باشد.^۳



برداشت و استنباط ما

از مطالب علامه **علیه السلام** در عبارات فوق، چند نکته استنباط می‌شود:

الف) ملکوت، همان امر خداست؛
ب) ملکوت به معنای امر خدا، عبارت است از جنبه تجرد و ثبات موجودات؛

ج) موجودات به لحاظ جنبه تجرد و ثباتشان به خدا نسبت داده می‌شوند؛

د) موجودات دارای دو جنبه‌اند: یکی جنبه «کن» و یکی جنبه «خلق»؛

ه) امامت امام و هادی، به معنای رهبریت موجودات از حیث جنبه ملکوتی آنهاست؛

و) یکی از شرایط نیل به مقام یقین، مشاهده ملکوت موجودات است.

ز) وقتی کلمه «ملکوت» با کلمه «عالم» به کار می‌رود و «عالم ملکوت» گفته می‌شود، منظور از آن «عالم امر» است که همان جنبه باطنی موجودات است.

نکته‌ها و نقدها

۱- به نظر می‌رسد مراد از «ملکوت» در همه آیات قرآن کریم، همان حقیقت اصیل در همه اشیا است که منشأ آثار می‌باشد. یعنی ملکوت هر شیء، امری غیر از وجود و ماهیت است و همان ملکوت است که اصالت به معنای دقیق فلسفی -

دارد و همه آثار ناشی از همان جنبه ملکوت اشیا است.

۲- اگر مراد از ملکوت، همان امر خدا باشد و «ملکوت کل شیء» به معنای «امر کل شیء» باشد، آنسب آن است که این کلمه به «الله» اضافه شود نه به «کل شیء» و یا به «السموات و الأرض»، و در حالی که در قرآن آمده است: «ملکوت کل شیء» و «ملکوت السموات و الأرض». پس سیاق اضافه ملکوت به «کل شیء» و «السموات و الأرض» دلالت می‌کند که «ملکوت» امری حقیقی و اصیل در خود اشیا باشد.

۳- اگر بگوییم ملکوت عبارت است از جنبه تجرد و ثبات موجودات، مفهومش آن است که جنبه مادیت و تبیین موجودات مادی: ملکوت ندارد در حالی که این جنبه نیز «شیء» است و ملکوت دارد. پس ملکوت منحصر به یک جنبه موجودات نیست، بلکه هر جنبه‌ای از جوانب موجودات، دارای ملکوت است و همان است که اصالت دارد.

۴- اگر ملکوت اشیا، اصیل نباشد، نمی‌تواند موجب یقین شود، بنابراین بایستی ملکوت اشیا اصیل باشد نه وجود و ماهیت آنها و لذا خداوند به حضرت ابراهیم **علیه السلام** ملکوت اشیا را نشان داد، نه وجود و ماهیت آنها را.

۵- مراد از عالم ملکوت «عالم اصالت‌ها و اصیل‌ها» است نه «عالم وجود» و نه «عالم ماهیت»، و عالم ملکوت، هم شامل ظاهر اشیا می‌شود و هم شامل باطن اشیا، و منحصر به باطن موجودات نیست.

۶- امامت و هدایت حقیقی توسط امامان و هادیان حقیقی، وقتی واقعاً حقیقی و در جهت حقیقت است که متعلق و موضوع آن، اصیل باشد. قرآن می‌فرماید امام و هادی شما را به

امری اصیل هدایت می‌کند و نه به مفهومی انتزاعی مثل وجود و ماهیت.

بنابراین برداشت ما از آیات قرآن کریم این است که «ملکوت» منشأ انتزاع دو مفهوم وجود و ماهیت است و لذا باید گفت آنچه اصیل است «ملکوت» است و وجود و ماهیت، هر دو مفهومی انتزاعی و اعتباری هستند.

۷- موجودات، از جمله انسان‌ها، هم از جنبه ظاهری‌شان منسوب به خدا هستند و هم از جنبه باطنی‌شان، و چنین نیست که از یک جنبه منسوب به خدا باشند و از جنبه دیگر، منسوب به خدا نباشند. چرا که هم ظاهر و هم باطن، دارای ملکوت است و این ملکوت در قبضه اوست و لذاست که اصالت دارد.

۸- امامت و هدایت و ولایت امامان نیز هم شامل باطن است و هم شامل ظاهر، و همه عالم را پر کرده است، چرا که اصالت ملکوت، همه عالم را فرا گرفته است.

۹- به نظر می‌رسد که آیه «فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء» در صدد بیان یک اصل فلسفی و حقیقت شناختی است و آن این است که از نگاه قرآن، بایستی نظام فلسفه را بر مبنای «اصالت ملکوت» پی‌ریزی کنیم و آنگاه در صدد باشیم که سایر اجزا پیکره علوم اسلامی را بر این مینا بازسازی نماییم. والحمدلله

پی‌نوشت‌ها:

۱. منبع ما در این مقالات، ترجمه المیزان از منشورات بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء است.

۲. اعلام: ۷۵

۳. ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۶.